



Abstract

Various approaches within urban studies have consistently sought to represent the urban phenomenon. However, today, the concept of the city as an analytical category has become increasingly challenging. The emergence of diverse urban concepts is often influenced by the distinctions between cartographies, representations, and the vocabulary used in different spatial conditions and urban realms, as well as the intellectual approaches of the twenty-first century. This paper, while aiming to understand the processes of urban transformation, seeks to develop a framework for comprehending the evolving sphere of urban theory (based on assumptions and consequences). The central objective of this study is to critically examine the normalized preconditions regarding the analytical object in urban studies and categorize their implications. A thematic analysis method is employed at two levels: documents (review of relevant texts and regulations) and individuals (in-depth/semi-structured interviews with experts) to identify the main themes. The paper argues that at least three macro-level (preconditions) and nine micro-level (consequences) pathways exist to address the current conceptual challenges in the sphere of urban theory in Iran, each suggesting a different future trajectory for urban studies. The conclusion highlights that the transformation of the urban phenomenon and its related concepts provides an opportunity to rethink how we engage with the current field of urban studies and its potential consequences for the future of urban theory.

Keywords: Urbanization, Urban Theory, Thematic Analysis, Iran.

چکیده

رهیافت‌های مختلف در حوزه مطالعات شهری همواره سعی داشته‌اند تا امر شهری را بازنمایی کنند. با این وجود، امروزه مفهوم شهر به عنوان یک مقوله تحلیلی، بسیار چالش برانگیز شده است. پیدایش مفاهیم شهری گوناگون غالباً متأثر از وجود تمایز بین نقشه‌نگاری‌ها، تصویرسازی‌ها و واژگان موجود در شرایط مکانی و قلمروهای شهری و رویکردهای فکری قرن بیست و یکم است. مقاله حاضر ضمن تلاش برای فهم فرایندهای دگرگونی شهری، سعی دارد چارچوبی را به کار برد تا سپهر در حال تحول نظریه شهری (مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و پیامدها) درک گردد. دستور کار اصلی این مقاله خوانش پیش شرط‌های عادی شده درباره اوبژه تحلیلی در حوزه مطالعات شهری و دسته‌بندی پیامدهای آن است. روش تحلیل مضمون در دو سطح اسناد (مرور متون و قوانین مرتبط) و افراد (مصاحبه عمیق/ نیمه ساختار یافته با نخبگان) در راستای شناسایی مضامین اصلی به کار گرفته شده است. مقاله استدلال می‌کند که حداقل سه مسیر کلان (پیش شرط) و نه مسیر خرد (پیامد) برای پاسخگویی به چالش‌های مفهومی فعلی در سپهر نظریه شهری ایران وجود دارد که هر یک حاکی از آینده متفاوتی برای مطالعات شهری خواهد بود. نتیجه‌گیری مقاله این است که دگرگونی پدیده شهری و مفاهیم متأثر از آن فرصتی را برای تفکر مجدد پیرامون چگونگی مواجهه با حوزه مطالعات شهری فعلی و پیامدهای ممکن برای حوزه نظریه شهری در آینده فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: شهری شدن، نظریه شهری، تحلیل

مضمون، ایران.

مقدمه

وضعیت شهری در جهان امروز به طور بنیادین دگرگون شده و در پس آن، فضاهاى نوین شهری متأثر از شیوه‌های جدید شهری شدن تبلور یافته‌اند. در شرایطی که پیکربندی‌های رایج بافت شهری به شیوه‌هایی نوین دگرگون می‌شود؛ پدیده‌های فضایی (از قبیل مناطق کلان‌شهری، مناطق شهری چند هسته‌ای، شهر-منطقه‌ها، ابرمنطقه‌ها و ...) در مقیاس‌های گسترده‌تر و در گونه‌های پیچیده‌تری از مناظر سکونتگاهی، کارکردی و اکولوژیکی در حال پدیدار شدن هستند که بیش از این محدود به تعاریف کلاسیک از شهرها یا مناطق نیستند. در واقع، امروزه با پویایی‌ها و فرایندهایی مواجه هستیم که موجب تغییر لنزهای تحلیلی پژوهش در ارتباط با برساخ‌های ناشی از شهری شدن می‌شود. نظریه شهری به مثابه یک نظام فکری می‌باشد که تا به حال پویایی و پاسخگویی آن در ارتباط پیوسته با مفهوم شهری شدن مورد تأکید قرار نگرفته است. هدف این مقاله پیدا کردن جایگاه نظریه شهری در صورت مسئله شهری شدن امروز است. به این منظور، روش تحلیل مضمون در زمینه ایران انجام گردیده است.

مباحث مرتبط با نظریه در حوزه مطالعات شهری، زمینه پژوهشی گسترده و ناهمگنی را پیرامون تاریخ شهری، تاریخ برنامه‌ریزی شهری و نظریه شهری در بر می‌گیرد. این گستردگی نشان دهنده تنوع زیادی در نحوه خوانش شهرها، مناطق، فرایندهای شهری و شیوه‌های زندگی شهری در طول تاریخ و موقعیت‌های مختلف جغرافیایی است که به طور مداوم تغییر می‌کند. نظریه شهری یک حوزه دانش نسبتاً ناهمگن است که از رشته‌های مختلف دانشگاهی در علوم اجتماعی (به ویژه جغرافیای شهری و جامعه شناسی شهری) و علوم انسانی و همچنین مطالعات شهری برنامه‌ریزی توسعه یافته است. در تمام این رشته‌ها رهیافت‌های مختلف از نظریه شهری به بازتاب سیستماتیک نتایجی می‌پردازند که ادراک از شهرها، مناطق و مسائل شهری را برجسته‌تر می‌کند. موضوع «شهری شدن» همواره به طور گسترده‌ای، در ادبیات

نظری مرتبط با حوزه‌های مطالعات شهری و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع هر بحثی درباره «شهری شدن» به ارائه پیشفرض‌هایی از چیستی شهر و ماهیت تحولات شهری تأکید دارد. به طوری که در هر رهیافتی، مواجهه مفهوم «شهری شدن» می‌تواند از دورنماهای گوناگونی مورد تحلیل قرار گیرد. به همین ترتیب می‌توان به تعداد رهیافت‌های نظریه شهری، به ارائه شرح‌هایی از مفهوم «شهری شدن» پرداخت.

پرسش اصلی که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد این است که «جهت‌گیری رایج از مفهوم شهری شدن در زمینه ایران بر کدام مقوله از پیش شرط‌های نظریه شهری تأکید دارد؟» در این پژوهش با معرفی دیدگاه‌های گوناگون در نظریه‌های شهری در کنار رهیافت‌های سنتی و نوین، خوانش‌های ممکن از مفهوم «شهری شدن» مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد. این نوشتار سعی در کاوش مقوله‌های کلیدی در معرفی مفاهیم مرتبط با ماهیت «شهری شدن» است. به همین ترتیب در گام نخست سعی می‌شود که دسته‌بندی ابتدایی از نظریه‌های شهری و مفهوم «شهری شدن» در هر یک از رهیافت‌ها ارائه گردد. در ادامه سعی می‌شود که مقوله و پیش شرط رایج در بیان مفهوم «شهری شدن» در ایران ردیابی شود. در نهایت پژوهش به ترسیم پیامدهایی ممکن در حوزه نظریه شهری می‌پردازد. این پژوهش با بررسی سیر تکامل نظریه‌های شهری سعی دارد که نظریه‌هایی درباره برداشت‌های رایج از «شهری شدن» را بیان نمود. این مساله که شهر هدف مطالعه رشته‌های متنوعی از قبیل برنامه‌ریزی و طراحی شهری، جغرافیا، جامعه شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، فلسفه و محیط زیست است؛ تا حد زیادی کار را دشوار می‌کند. با توجه به این پیچیدگی‌ها، سعی بر آن است تا برخی از معروف‌ترین و با نفوذترین چارچوب‌های نظری که برای درک شهر به کار رفته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد. به همین ترتیب، نه رهیافت از نظریه‌های شهری (مکتب شیکاگو، نظریه شهری انتقادی، پسا ساختارگرایی، مکتب لس آنجلس، پسا استعمارگرایی، آسمبلاژ، اکولوژی سیاسی شهری، سیاره‌ای، علم فضایی کلان-داده) مورد کاوش قرار گرفته‌اند.

پیشینه تحقیق:

با توجه به پرسش و هدف پژوهش طبق مطالعات صورت گرفته، پژوهش داخلی یا خارجی شبیه آن یافت نشد و به این ترتیب در قسمت پیشینه روند خاصی قابل بررسی نبوده است.

ادبیات پژوهش:

• مکتب شیکاگو

تأسیس نخستین گروه جامعه‌شناسی ایالات متحده آمریکا در شیکاگو در ۱۹۱۳ مطالعات شهری را به حوزه مطالعه مهمی تبدیل کرد. بنیان‌گذاران این گروه از قبیل رابرت پارک و ارنست برگس سعی کردند تا شهر شیکاگو را به عنوان "آزمایشگاهی شهری" برای بررسی نحوه انطباق انسان با شهر درک نمایند. مفهوم "بوم‌شناسی انسانی" دیدگاهی بود که فرایندهای زیست‌شناختی را در دنیای اجتماعی به کار می‌برد. مکتب شیکاگو علاوه بر بوم‌شناسی شهری و نظریه‌های داروینی رقابت، اقتصادهای بازار را نیز در بر می‌گرفت (هوبارد، ۲۰۱۷: ۵۶-۶۰). یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این مکتب در چگونگی نگاه به مطالعات شهری بوده است. اصول کلی در روش‌شناسی مکتب شیکاگو در قالب مشاهده دقیق واقعیت‌های اجتماعی، تدوین تک‌نگاری‌های شهری، مطالعات تطبیقی و آسیب‌شناسی شهری قابل‌ترسیم می‌باشند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۴). پیروان و صاحب‌نظران مکتب شیکاگو در مطالعات شهری به نوعی به دنبال ادراک محیطی و تفسیر نقشه‌های ذهنی افراد هستند که به واقعیت‌های اجتماعی پنهان آنان پی برده می‌شود. میراث اصلی مکتب شیکاگو "مدل شهری" یا بازنمایی ساده شده‌ای از شهر بود که شکاف‌های اجتماعی اصلی شهر را به صورت نمودار نشان می‌داد. آن چه درباره این مدل‌ها اهمیت زیادی داشت، این بود که یکی از نخستین تلاش‌ها برای نتیجه‌گیری‌های کلی درباره تفکیک و تمایز درون شهری چشم‌انداز شهر هستند.

بخش دیگری از دستاورد این مکتب را می‌توان در اوایل قرن بیستم مشاهده نمود. صاحب‌نظران مکتب شیکاگو در اوایل قرن ۲۰ توانستند نتایج شهر را در مطالعات تجربی خود ارائه دهند در کنار آن مفاهیم بسیار مهمی ارائه دادند. در این میان لوئیس ویرث بیش از همه بر مفاهیم مرتبط با «شهری شدن» تأکید داشته است. نظریه وی بیش از آن که به تمایز درونی شهرها توجه نماید، بر

ماهیت شهرنشینی/شهرگرایی توجه نشان داده و بدین ترتیب به وصف زندگی شهری پرداخته است (کیدنز، ۲۰۰۲: ۶۰۸). با وجود ترویج نگاه تجربی و عینیت‌باور به مفهوم شهر، لوئیس ویرث مفهوم شهرنشینی/شهرگرایی را فراتر از افزایش نسبت جمعیت شهرها به کل جمعیت کشور می‌دانست. به عقیده وی تاثیراتی که شهرنشینی/شهرگرایی بر زندگی شهری جوامع می‌گذارد فراتر از افزایش جمعیت ساکن در شهرها است (Wirth, 1938). وی مقاله خود را با سه پیشفرض بزرگی، تراکم و ناهمگونی شروع کرده است و معتقد بوده که سایر مقوله‌ها از آن‌ها نشات می‌گیرد. دو مفهوم نخست (بزرگی و تراکم) بوم‌شناختی هستند و مفهوم سوم (ناهمگونی) جامعه‌شناختی است که به نوعی از دو مفهوم نخست نتیجه‌گیری می‌شود (Rissman, 1970: 40). به طور کلی نظریه لوئیس ویرث در مورد شهرنشینی/شهرگرایی به این تأکید دارد که شهرنشینی به عنوان شکلی از زندگی اجتماعی، چه چیزی می‌تواند باشد. به عقیده وی نسبت کل جمعیتی که در شهرها زندگی می‌کند (نرخ شهرنشینی کشورها)، نمی‌تواند میزان شهری بودن دنیای معاصر را به طور دقیق و کامل بسنجد. تاثیراتی که شهرها بر زندگی اجتماعی انسان می‌گذارند زیاده‌تر از آن است که نسبت جمعیت شهری (نرخ شهرنشینی) نشان می‌دهد؛ زیرا شهر نه تنها به طور فزاینده سکونتگاه و کارگاه انسان امروزی است، بلکه مرکز نوآوری و نظارت بر زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

• نظریه شهری انتقادی

عبارت نظریه شهری انتقادی معمولاً در راستای توصیفی ویژگی نوشته‌های پژوهشگران چپ‌گرا یا رادیکال در طول دوره‌های پس از ۱۹۶۸ استفاده می‌شود. برای مثال، می‌توان به نوشته‌های هانری لوفور، دیوید هاروی، مانوئل کستلز و پیتر مارکوزه اشاره کرد (Merrifield, 2002). مفاهیم نقد در این نظریه، صرفاً تعابیری توصیفی نیستند. در واقع آن‌ها محتوای اجتماعی/نظری مشخصی دارند که برگرفته از جریان‌های متنوعی از فلسفه اجتماعی مدرن و پسامدرن، به ویژه کارهای هگل، مارکس، و سنت غربی مارکسیست هستند (Sayer, 2009). البته شرایط نظریه انتقادی، امروزه در ابتدای قرن بیست‌ویکم، در بستر صورت‌بندی به طور فزاینده جهانی‌شده، نئولیبرالی‌گردیده و مالی‌شده سرمایه‌داری تغییر کرده است (Therborn, 2008). به طور کلی، ایده‌های مارکس محصول زمانه

همین ترتیب خلق بدیل‌ها یا آلترناتیوها برای مقابله با تسلط کنونی سرمایه‌داری در نظریه شهری انتقادی قابل توجه می‌شود.

در ارتباط با مطالعات شهری، این مساله در کار کسانی نمایان بوده که نقش شهر را در ارتباط با سرمایه‌داری بررسی می‌کنند. افرادی مانند هاروی و لوفور سعی داشتند که تنش‌ها و لحظه‌ها را در فرایندهای «شهری شدن» و تحولات شهری دوره خود تحلیل کنند. نظریه شهری انتقادی، به جای تأیید شرایط کنونی شهرها به عنوان نمود قوانین فراتاریخی سازماندهی اجتماعی، عقلانیت بوروکراتیک یا کارایی اقتصادی، بر سرشت خاص فضای شهری تأکید می‌کند که از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک میانجی‌گری شده و از لحاظ اجتماعی محل مناقشه بوده است. به طور کلی نظریه شهری انتقادی تأکید می‌کند که یک شکل دیگر «شهری شدن» امکان‌پذیر است که دموکراتیک‌تر و از نظر اجتماعی عادلانه و پایدار باشد، هر چند چنین امکان‌هایی در حال حاضر به واسطه ترتیبات، عمل‌ها، و ایدئولوژی‌های نهادی مسلط سرکوب می‌شوند. در واقع نظریه شهری انتقادی مستلزم نقد ایدئولوژی‌های علمی/اجتماعی و نقد قدرت، نابرابری، بی‌عدالتی همزمان درون و در میان شهرها است. به خاطر این‌که فرایند «شهری شدن» با محوریت سرمایه‌داری حرکت رو به جلوی خود را برای تخریب خلاق در مقیاسی جهانی ادامه می‌دهد، معناها و جنبه‌های نقد نیز هرگز نمی‌توانند تغییرناپذیر باقی بمانند. پس لازم است آن‌ها را در پیوند با جغرافیاهای اقتصادی/سیاسی به طور نابرابر در حال تحول فرایند «شهری شدن» با محوریت سرمایه‌داری و تعارض‌های متنوعی که به وجود می‌آورد، پیوسته از نو ابداع نمود.

• رهیافت پسا ساختارگرایی

در دهه ۷۰ میلادی، رولان بارت نقش مهمی را برای خواننده در معنا دادن به متن در نظر گرفت که بر اساس آن معنا باید به عنوان چیزی برآمده از ارتباط میان خواننده و متن نگریسته می‌شد. این تحول نظری معمولاً به عنوان اولین حرکت به سمت پسا ساختارگرایی شناخته می‌شود (Murdoch, 2006: 7). از این لحاظ فرهنگ‌ها و جوامع به عنوان سیستم‌های بسته که همواره عناصرشان به گونه‌ای ساختاری به یکدیگر گره خورده است؛ درک نمی‌شوند. بلکه به عنوان سیستم‌های باز، پویا و روان مورد توجه قرار می‌گیرند. گرچه از عمر پسا ساختارگرایی تنها کمتر از نیم قرن می‌گذرد، اما ریشه‌های این اندیشه به فلسفه پویشی باز می‌گردند. هستی‌شناسی متناظر با فلسفه

او و تأکید او بر روابط طبقاتی، واکنشی آشکار به تغییراتی بود که در شهرهای سرمایه‌داری صنعتی در سده نوزدهم رخ داده بود. با وجود گذشت بیش از ۱۵۰ سال از تدوین اندیشه‌های مارکس، هنوز چارچوبی برای تحلیل فرایندهای اجتماعی ارایه می‌دهد. اگرچه مارکس درباره شهرها مستقیماً چیزی نگفته است، ولی به اهمیت فضا در غلبه بر بحران‌های دوره‌ای، نابودسازی فضا با زمان برای انباشت و پرهیز از نابودی اقتصاد اشاره کرد. از سوی دیگر مارکس نقد اقتصاد سیاسی را نه فقط به مثابه نقد اندیشه‌ها و گفتمان‌ها درباره سرمایه‌داری می‌دانست، بلکه به مثابه نقد خود سرمایه‌داری و به عنوان گامی برای فرارفتن از آن می‌فهمید. در آثار مارکس و انگلس، تفکر دیالکتیک برای شناسایی شکل‌های تعارض و تنش در جوامع سرمایه‌داری به کار می‌رفت که باید با دگرگونی و تعدیل شیوه تولید حل می‌شد (هوبارد، ۲۰۱۷: ۷۶-۷۹). مفهوم نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت ابتدا به عنوان برداشتی شناخت‌شناسانه توسط هورکهایمر (Horkheimer, 1982)، آدورنو (Adorno et. al., 1976) و هابرماس (Habermas, 1987) گسترش یافت. از دید هابرت مارکوزه نظریه انتقادی مستلزم نقد جامعه سرمایه‌دارانه در شکل کنونی آن است. وی تأکید می‌کرد که نظریه انتقادی به «جایگزین‌هایی تاریخی می‌پردازد که به اتکای گرایش‌ها و نیروهایی براندازنده، مرتباً جامعه مستقر شده را آزار می‌دهد» (Marcuse, 1964: xi—xii). در نتیجه بین پروژه مارکوزه و نقد کلیدی مارکس از اقتصاد سیاسی پیوند مستقیمی وجود دارد. این چیزی نیست غیر از جست‌وجو برای جایگزین‌های رهایی‌بخش نهفته در لحظه کنونی که برآمده از تضادهای روابط اجتماعی موجود است (Postone, 1993). وظیفه نظریه انتقادی نه فقط بررسی شکل‌های تسلط مرتبط با سرمایه‌داری مدرن است، بلکه به همین اندازه لازم است بر کاوش امکان‌های رهایی‌بخشی تأکید کند که درون خود این سیستم جای گرفته و با این حال همزمان به واسطه این سیستم سرکوب می‌شوند (Callinicos, 2006). به

پویشی و فرآیندی، هستی‌شناسی مبتنی بر «شدن» است که در تقابل با هستی‌شناسی جوهری قرار دارد. به طوری که در فلسفه پویشی تقدم و اهمیت با «شدن» است نه «بودن»؛ و تفاوت در مقابل هویتی ثابت، و زمان و موقتی بودن در مقابل موقعیت‌های ساده فضایی، تقدم و برتری دارند. باور به اصالت تغییر هسته مرکزی فلسفه پویشی است (Nayak & Chia, 2011: 288). برای شلینگ، طبیعت به طور همزمان به عنوان فرآیند و محصول فهمیده می‌شود، به گونه‌ای که هیچ یک بدون دیگری نمی‌توانند وجود داشته باشند و هر محصول یا فرمی، مادامی که وجود دارد، در فرآیند دائمی شکل دادن به خود به سر می‌برد (Schelling, 2000: 276). از نظر شلینگ، آنچه در طبیعت تجربه گرا با آن مواجه هستیم، محصول‌ها هستند و نه فرآیندها؛ و بنابراین علوم هرگز نمی‌توانند حالات احتمالی محصول‌ها را بفهمند، و یا دنیا را به عنوان یک کل فهم کنند (Gare, 2002: 34-35). تاکید شلینگ بر آن است که «شدن، همان واقعیت است؛ نه آنکه واقعیت در حال شدن و تغییر است» (Nayak & Chia, 2011: 292). این باور که "همه چیزها در جریان هستند" و در فرآیندی مداوم از شدن و نابود شدن به سر می‌برند، یکی از چالش برانگیزترین و البته پرابهام‌ترین اندیشه‌هایی است که در فلسفه و علوم اجتماعی ارائه شده است. بر اساس آنچه معرفی شد، می‌توان هستی‌شناسی «شدن» را به عنوان پایه اندیشه پسااستارگرا در نظریه شهری تعریف نمود.

تاکید پسااستارگرایی بر مسائل زبان، بازنمایی و قدرت، به شیوه متفاوتی از درک تولید فضا اشاره دارد که شامل در هم تنیدن نیروهای مادی و غیر مادی است. بسیاری از طرفداران اصلی تفکر پسااستارگرایانه (فوکو، دریدا، دلوز و بودریار) آشکارا به نقد تفکر مارکسیستی پرداختند و می‌خواستند جایگزین‌هایی را ایجاد کنند که در برابر آشفتگی و به هم ریختگی زندگی منعطف‌تر و بارزتر باشند. ظهور تفکر پسااستارگرایانه در مطالعات شهری به طور مستقیم و غیر مستقیم متخصصان شهر را تشویق کرد تا شرح‌هایی از زندگی شهری ارائه دهند که به نوعی با شرح‌های مارکسیستی و همچنین مدل‌های بوم‌شناسی شهری در تضاد هستند (هوبارد، ۲۰۱۷: ۹۰-۹۱). اصول

کلی پسااستارگرایی در شهرسازی و نظریه شهری در قالب مفاهیمی از قبیل ارتباطی بودن فضا/زمان، در هم تنیدگی واقعیت‌های شهری/فضایی، چند سطحی بودن مسادل شهری و کثرت‌گرایی ارائه شدند (انصاری و پرتویی، ۲۰۱۸). در ریکرد پسااستارگرا، فضا، محصول دائماً در حال تغییر (یا فرآیند) ارتباطات متکثر و پیچیده است و به گونه‌ای ارتباطی برساخته شده است؛ لذا فضاها و مکان‌ها، باز و پویا شناخته می‌شوند، نه بسته و ثابت. پسااستارگرایان شهر را به عنوان مجموعه و برهم ساختی در حال تحول و درهم بافته، از ارتباطات متکثر و شبکه‌ها تعریف می‌کنند که همواره در فرآیند شدن است و در اوج پویایی قرار دارد و نقطه پایان و ثباتی در آن قابل یافت نیست. این سیستم درهم بافته، شناخت ناپذیر بوده و لذا قابل کنترل و پیش بینی نمی‌باشد. در این نوع نگاه، آینده شهری، کاملاً مبهم و ناشناخته و بی‌نظم است. در این رهیافت، روایت‌های متکثر استفاده کنندگان از فضا اهمیت دارد و بازنمایی فضا از طریق تصاویر، سناریوها و داستان‌ها، در کنار نقشه‌های فازی نشان دهنده جریان‌های فضایی صورت می‌گیرد. «شهری شدن» در این نگاه دارای مفهومی فرایند محور بوده که در هر آنی می‌تواند محصولی جغرافیایی/تاریخی داشته باشد. نظریه شهری در این رویکرد به دنبال کاوش جغرافیایی است که از منظر تاریخی در حال تغییر می‌باشد.

• مکتب لس آنجلس

پارادایم پست مدرنیسم برای رو به رو شدن با چالش‌های انسان مدرن به دنبال راه کارهایی بوده که صرفاً مبتنی بر عقل و ساختار قدرت نباشد. به همین ترتیب، شهرسازی پست مدرن با آموزه‌های اصلی مدرن یعنی قطعیت پیش بینی پذیری، عقلانیت فراگیر و تعمیم به مخالفت برخاست و در عوض به تکرار و تعدد، عدم تمرکز، محلی گرایی، اصالت بخشی، طراحی بومی و برنامه ریزی موضعی روی آورد (پارسی پور و ضیاء توانا، ۲۰۱۳: ۶۳). جغرافیدانان شهری واژه شهر پسامدرن را برای توصیف نوعی از شهرهای غربی به کار می‌برند که در اواخر سده بیستم در واکنش به طیف گسترده‌ای از تجدید ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدیدار شد (هوبارد، ۲۰۱۷: ۹۹). بر اساس دیدگاه هاروی، در اثر فشردگی فضا - زمان و الزامات انباشت سرمایه در شهرها، در مفهوم هویت دگرگونی ایجاد شده است. به طوری که تلاش در راه انباشت سرمایه هم سبب برپایی، گسترش و دگرگونی فرم و هویت شهرها شده است (Harvey, 1989). در واقع بر اثر دگرگونی‌های ناشی از پیشرفت فناوری و شیوه تولید پساوردی/پساکینزی در اواخر قرن بیستم، شهرها با نوعی از تغییر ساختار شتابان رو به رو شدند و اشکال جدیدی از فضاها شهری

شهری قرار گرفته اند و به تدریج به سمت امر شهری دگردیسی پیدا می‌کند (Soja, 2012). به عبارتی می‌توان گفت که امروزه هر پهنه‌ای از جهان به اندازه‌ای متأثر از «شهری شدن» بوده و در سه‌پیر شهری ناشی از آن قرار دارد. فضای شهری در چارچوب پست مدرنیسم به سمت بستر جهانی شدن حرکت می‌کند و این مساله با فشردگی زمان، گستره زندگی اجتماعی را دگرگون کرده و سلطه مکان به زندگی را کم رنگ تر می‌کند. به تدریج جهان انسان به سمت بی‌مرز شدن و باز بودن پیش می‌رود. از طرفی این بی‌مرزی در اثر ارتباطات و دنیای فناوری اطلاعات در فضایی از مناسبات عملی می‌شود که زیربنای شهرهای جهانی را شکل داده است. مفهوم «شهری شدن» در این رویکرد قابل تقلیل به فضا/مکان شهر مدرن نیست. در این دیدگاه به تدریج مفهوم شهر از چارچوب بسته و مرزدار به سوی چارچوب باز و نامحدود حرکت می‌کند. تحولات ناشی از «شهری شدن» صرفاً در قالب کریستال‌های فضایی (شهرها) با ساز و کار رایج اوایل قرن بیستم برای دوره پیش رو مشخص نمی‌شود. بلکه لازم است ساز و کار برای روش شناسی شهر و تحولات شهری در این رویکرد ارائه شود.

• رهیافت پسااستعماری‌گرایی

کار ادوارد سعید را معمولاً سنگ بنای مطالعات پسااستعماری می‌دانند. زیرا وی به نوعی سعی داشته تا تصورات مسلط غرب درباره شرق را به چالش بکشد و به همین ترتیب انتقادهای مهمی را علیه ایجاد دانش‌های جغرافیایی رایج مطرح کرد (هوبارد، ۲۰۱۷: ۸۸). با وجود این، نقد پسااستعماری با سایر مقیاس‌های جغرافیایی نیز هم خوانی دارد و بر این مساله تأکید می‌ورزد که مسائل نژاد، قومیت و قدرت حتی در فضاهایی که هرگز تحت کنترل استعماری نبودند، اهمیت دارد. این رویکرد به نقد بسیاری از نقاط تاریک و مبهم در سنت‌های شمالی از تحلیل‌های تئوریک پرداخته است. به تدریج این خطوط فکری و انتقادی در دهه‌های آخر در مطالعه‌های شهری نیز تأثیر عمیقی داشته‌اند. در پژوهش‌هایی مرتبط با حوزه مطالعات شهری، رابینسون (Robinson, 2006, 2011) و روی (Roy, 2009, 2011) این گونه بیان کرده‌اند که به کارگیری نظریه‌های شهری ساخته شده در اروپا و آمریکای شمالی برای شهرهای جنوب قابل قبول نیستند. رابطه میان استعماری و پسااستعماری رابطه پیچیده‌ای است که بر اهمیت بررسی ویژگی‌های خاص نیروهای ایدئولوژیک که به فضای شهری شکل می‌دهند، تأکید می‌کند. یکی از پیامدهای مهم این مساله این است که زبان و مفاهیمی که برای توصیف برخی شهرهای غربی (مانند شیکاگو) به کار می‌رود، برای

تبلور یافتند. نظریه‌های شهر پسامدرن با بهره‌گیری از افکار مختلفی درباره پیروزی مصرف‌گرایی بر تولید در جوامع غربی اشاره دارند که چنین شهری نه تنها نسبت به شهرهای قبلی ظاهر متفاوتی دارد، بلکه بر اساس منطق‌های متفاوتی نیز عمل می‌کند. شهر پست مدرن در مکتب «لس آنجلس» به روشنی و وضوح توصیف شده است. به طوری که مایک دیویس می‌نویسد که لس‌آنجلس به منظور ایفای نقش دوگانه اتوپیا و دیس اتوپیا برای جوامع سرمایه داری و پیشرفته به وجود آمده است (شورت، ۲۰۱۰). سوجا (۱۹۸۹) در کتاب جغرافیای پسامدرن که لس آنجلس را به عنوان نمونه اصلی شهرهای پسامدرن توصیف می‌کند، به این تغییر جغرافیای شهری اشاره کرده است. از دید سوجا لس‌آنجلس به شهر جادویی برای نظریه شهری پسامدرن تبدیل شده است. لس آنجلس مبنایی برای مجموعه‌ای از مدل‌های شهر پسامدرن بود و جریانی را میان شهرشناسان و جغرافی دانان که بیشترین تأثیر را در ایجاد نظریه‌های پسامدرن داشته‌اند، ایجاد کرده که می‌توان مکتب لس آنجلس نامید (هوبارد، ۲۰۱۷: ۱۰۱). از نظر وی ۵ فرایند تغییر شهری را در مورد شهر پست مدرن در چارچوب پیدایش شهرهای منطقه‌ای، شکل‌گیری شهرها پساوردیست، ترویج شهرهای جهانی، تسلط دوگانه شهری مربوط به اجتماعات دو قطبی و تبدیل شهر به پیکره‌ای از تولید و مصرف ابرواقعیت معرفی می‌کند.

دیدگاه‌های پست مدرن برای نقد چالش‌های مدرن، به دنبال آزاد کردن انسان از مکان (به مفهوم مدرن) هستند و به نوعی تبلور آن را در شهرها جستجو می‌کنند. با کاهش مفهوم فاصله در دو ساحت واقعی و مجازی خود (فشردگی زمان)، مفهوم فضا و مکان تغییر یافته و کیفیت و ویژگی تازه‌ای بر آن افزوده می‌شود. همان طوری که سوجا استدلال کرده؛ آن چه در سه دهه اخیر بر شهرها رخ داده، تغییر شیوه کلانشهری از توسعه شهری/«شهری شدن» به فرایند «شهری شدن» منطقه‌ای بوده است. به این ترتیب، در جهان امروزی عرصه‌های بسیار کمی وجود دارند که به نوعی متأثر از امر شهری نباشند. به سخن دیگر نواحی روستایی با شدت زیاد و به طور گریزناپذیر توسط ارتباطات، درون سپهر امر

توصیف شهرهای غیر غربی مناسب نیستند (Pellisery & Gómez Aristizábal, 2021). این مفهوم که شهرها متفاوت تر و متنوع تر از نظریه‌ها هستند که جغرافی دانان ایجاد می‌کنند، ایده مهمی است و نشان می‌دهد که درک ما از شهرها باید با قرار دادن شهرهای مختلف در بافت‌های متنوع ایجاد شود (هوبارد، ۲۰۱۷: ۸۹). پژوهشگران این حوزه از مطالعات شهری سعی کرده‌اند آن‌چه را که در نظری‌های شمالی ناسازگار می‌دانند؛ تصحیح نمایند. چالش نخست این بوده که باید به جست و جوی اشکال جهانی تر تئوری شهری پرداخت طوری که بتوان به کمک آن تجارب شهرهای جهانی جنوب را جدی گرفت. مورد دیگر اصرار بر اهمیت گریزناپذیر خصیصه‌ای است که هر شهر از خود نشان می‌دهد و این امر بر نتیجه میانکنش "تفاوت" و "پیچیدگی" تجربی متمرکز می‌شود (Roy, 2009). تاکید کلی در دیدگاه پسااستعماری بر این است که مرکز تئوری سازی باید به سمت جهان جنوب حرکت کند. زیرا تا کنون بیشترین نظریه‌های شهری در جهان شمال تکوین یافته‌اند، در حالی که بیشتر چالش‌ها و مسائل شهری در جهان جنوب رخ داده است. به همین ترتیب جهان جنوب می‌تواند مقوم تحول در نظریه‌های شهری باشد.

نظریه‌پردازان شهری پسااستعمار، مدرنیسم توسعه‌گرایی را به عنوان گفتمانی که شهرها (و جوامع) جنوب را به سمت وضعیت توسعه نیافتگی و عقب ماندگی سوق می‌دهد، مورد انتقاد قرار می‌دهند. چشم‌انداز محتومی که نظریه‌های شمال طرح می‌کنند، آینده‌ای غیر از فقر، غیررسمی بودن، حاشیه نشینی و زاغه‌های گسترده برای شهرهای جنوب نخواهد بود (Storper and Scott, 2016). در نقد این دیدگاه می‌توان کشور هند را به عنوان نوعی دوگانه برای نظریه‌های مسلط جهان شمال مثال زد؛ با وجود این که شبه قاره هند به عنوان بزرگ‌ترین تجمع‌گاه فقرای جهان تلقی می‌شود، در دهه‌های اخیر هواره رشد اقتصادی بالایی داشته است (Roy, 2011). هیچ تئوری واحدی کفایت و امکان بیان ماهیت متنوع شهری شدن و شهرها را در جهان ندارد، زیرا لازم است که ضرورت نظریه‌های مختلف و متمایز

برای زمینه‌های مختلف بیان شود (Leitner and Sheppard, 2015). شهرگرایی پسااستعماری، به جای پذیرش یک دیدگاه هستی شناختی واحد و مسلط درباره ذات زیربنایی شهر بودگی یا امر شهری، یک رویکرد شدیداً اسمی را به تولید «جغرافیاهای جدید نظریه پردازی» در شرایط اوایل سده بیست و یکم پذیرفته‌اند (Roy, 2009). به طوری که سعی می‌شود در این دیدگاه به ردیابی و خوانش جغرافیاهای جدید برای بسط نظریه شهری اقدام شود.

• نظریه «آسمبلاژ»

به طور کلی و در طول چند دهه گذشته، نظریه «آسمبلاژ» بر گرفته از علوم اجتماعی به عنوان گونه‌ای از رویکرد پژوهش در مطالعات شهری ظهور کرده است (DeLanda, 2002; Latour, 2005). این نظریه که دارای پیوندهای بسیاری با شهرگرایی پسااستعماری است، نشأت گرفته از اثر فیلسوفان پسااستعمارگرا مانند دولوز و گاتاری در مطالعات شهری گنجانیده شده است (Deleuze and Guattari, 1972). نظریه «آسمبلاژ» در گام اول دیدگاهی هستی شناختی است که جهان را به عنوان انبوهی از شبکه‌های ریزوماتیک یا روابط ریزدانه می‌پندارد که شخصیت اساسی واقعیت را تشکیل می‌دهد. این شبکه‌ها اوبژه‌های (اشیاء) منحصر به فرد انسانی و غیر انسانی را به طور روان و سیال با یکدیگر پیوند می‌دهند و موزائیک‌های هیبریدی سیستم‌های کم و بیش موقت تثبیت شده از اتصالات را شکل می‌دهند (Storper and Scott, 2016). به طور کلی این اتصالات و همپیوندی‌ها بازنمایی کننده وضعیت فعلی جهان قابل مشاهده است. «آسمبلاژ»ها هنگامی که به گستره‌های خاص فضای جغرافیایی متصل شوند، با "قلمرو سازی" به صورت موقت تثبیت می‌شوند. هر حالتی و بُعدی از واقعیت در این نظریه "صاف" تلقی می‌شود؛ به این معنا که هر ترتیب سلسله مراتبی یا مقیاسی دریافت شده (از بالا به پایین) مجدداً به روابط متغیر، ریزوماتیک و افقی تجزیه می‌شود که گفته می‌شود آن را تشکیل می‌دهند (Marston et al., 2005). در مطالعات شهری مرتبط با این نظریه دیدگاه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از مفهوم شهر و سیر تحولات آن ارائه شده است. به طوری که شهر یک اوبژه است که به طور مداوم در موقعیت‌های مشخص از کاربست امر شهری مونتاژ می‌شود. به عبارت دیگر، شهر به عنوان تعددی از فرایندهای شدن، شبکه‌های اجتماعی فنی ضمیمه شده، مجموعه‌های ترکیبی و توپولوژی‌های جایگزین است (Farías, 2011). رویکرد «آسمبلاژ» به طور بالقوه دارای ارزش مثبتی در انواع خاصی از تحلیل‌های انسان محور و توجه‌های روایتی شهر مانند توصیف شدت

کاربست اجتماعی و اشکال مادی در شهرها یا جاهای دیگر است که اغلب می تواند تصویری حساس از شیوه‌هایی که زندگی اجتماعی در کنار هم قرار می‌گیرند فراهم کند (Storper and Scott, 2016). این نظریه به خاطر بازخوردهای احتمالی بین اشیاء غیر انسانی و جامعه انسانی و رابطه بازتابی بین فناوری، فضای شهری و زندگی اجتماعی دارای اهمیت است.

با این وجود، نتیجه این نگرش در شهر، یک مفهوم عمدتاً نامعین از شهر را به عنوان یک مجموعه پیچیده، متنوع، بی‌اتنها، سیال، منحصر به فرد، ترکیبی، بی‌قاعده و غیرخطی ارائه می‌کند. مجموعه‌ای از پدیده‌های متفاوت در یک ترکیب تصادفی از روابط علی و احتمالی بهم گره خورده است. در نظریه شهری مبتنی بر نگاه «آسمبلاژ» همواره چیزی وجود دارد که در حال روی دادن و تحرک است. شهر شاید کارکردی خلاقانه ندارد ولی توانائی ایجاد همپیوندی و «آسمبلاژ» را دارد. این امر به نوعی می‌تواند ماهیت شهری در عصر جدید باشد. برای این که شهر هیچ چیزی را خلق نمی‌کند اما با متمرکز ساختن مخلوقات، آن‌ها را قادر به شکوفا شدن می‌سازد. یک پژوهشگر شهری برای بهره بردن از نظریه «آسمبلاژ» لازم است بداند که کدام «آسمبلاژ»ها اهمیت بیشتری دارند و کدام «آسمبلاژ»ها قدرتمندتر هستند و کدام نوع از مداخلات سیاسی می‌تواند مطلوب ترین شکل های تغییر اجتماعی را فراهم سازند. با این حال می‌توان قرائت هایی از راهبردهای فضایی را ردیابی کرد که برای «آسمبلاژ» در یک فضا/زمان جایگزین تلاش می‌کنند. نتیجه این «آسمبلاژ»ها را می‌توان در کشف روابط جدیدی میان تغییرات محتوا و تجلی آن در شهرها و تجربه زیست روزمره کاوش نمود. این رویکرد در زمینه نظریه های مرتبط با «شهری شدن» بحث کلی داشته و به طور دقیق با مفهوم «شهری شدن» به عنوان یک صورت مساله برخورد نکرده است. با این حال می‌توان استنباط کرد که با منطقی پویا به بررسی تحولات مرتبط با «شهری شدن» می‌پردازد.

• اکولوژی سیاسی شهری

با توجه به تاثیر غیرقابل انکار تولید اجتماعی طبیعت شهری در جهان، استدلال‌هایی به مفهوم قرن شهری

پرداختند که همزمان دوره زمین شناسی جدیدی (انسان محوری) را شکل می‌داد که با منطق و زبانی صریح از اکولوژی سیاسی شهری آگاه بود (Heynen, 2013). این رویکرد با بسط مفهوم ترکیبی از شهر در بستر مناسبات محیطی/سیاسی/اجتماعی به دنبال توجه به جنبه‌های فراموش شده در تحلیل‌های شهری هستند. زمانی که سویینگدو (Swyngedouw, 1996) مقاله‌ای با عنوان "شهر به عنوان دو رگه‌ای: درباره طبیعت، جامعه و شهری شدن مکانیکی" را ارائه داد به طور بحث برانگیزی عبارت اکولوژی سیاسی شهری ابداع شد. در سال‌های اخیر نوعی از همپیوندی میان تفکر اکولوژیکی، اقتصادی-سیاسی، مطالعات شهری و نظریه انتقادی بیان شده است. این می‌تواند یک اکولوژی سیاسی شهری را شکوفا کند.

منطق مارکسیستی که موجب بسط یافتن اکولوژی سیاسی شهری شد به واسطه بهره‌گیری از نظریه "تولید طبیعت" نیل اسمیت بوده است. وی با تکیه بر مفهوم متابولیسم از مارکس، سعی کرد آن را به بحثی در شهر نزدیک کند. در واقع تولید طبیعت شهری به شدت سیاسی است که این امر زیاد به چشم نمی‌آید. زیرا ترتیبات آسفالت و بتن، خطوط انتقال آب و زباله ها، ماشین ها و مترو و ... عینی تر جلوه یافته اند (Smith, 2007). این عناصر در ورود به طبیعت می‌توانند جنبه سیاسی راهبردها و پروژه ها را بازنمایی کنند. صاحب نظران اکولوژی سیاسی شهری در تلاش بوده‌اند که متابولیسم شهری را به عنوان یک فرآیند پویا بیان کنند با استفاده از آن، ساخته‌های اجتماعی فضایی جدید، درهم آمیختگی مواد و جذابیت‌های مشترک طبیعت اجتماعی ظهور کرده و خود را نمایان می‌کنند که صریحاً از طریق نیروی انسانی و فرآیندهای غیر انسانی به طور همزمان ایجاد می‌شوند (Heynen, 2013). این در هم تنیدگی بین نیروهای اجتماعی/سیاسی/محیطی اساس این رویکرد را شکل داده است. رویکرد اکولوژی سیاسی از نقطه‌ای سراسر متفاوت کار خود را آغاز می‌کند.

طرح این مباحث در حوزه مطالعات شهری و به ویژه در ارتباط با نظریه شهری موجب می‌شود که شهر/محیط زیست و تحولات مبتنی بر آن به مثابه یک برساخته در هم تنیده اجتماعی-فیزیکی تصور شود که به صورت تاریخی تولید و دگرگون شده است. به طوری که جنبه های اجتماعی و فیزیکی در عرصه محیط زیست در حال شکل گرفتن بوده است. «شهری شدن» به عنوان بخشی از فرایندها و ساز و کارهای دگرگونی محیط زیست، می‌تواند در چارچوب رویکرد اکولوژی سیاسی شهری مورد کاوش قرار گیرد. سویه های نسبتاً پنهانی از روابط و مناسبات «شهری شدن» مبتنی بر قدرت در

جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ردیابی می‌شود که می‌تواند در قالب راهبردهای فضایی دولتی/خصوصی در مقیاسی خاص (پیشنهاد احداث سد، پروژه انتقال آب) نمایان شود. به همین ترتیب «شهری شدن» به یک پروژه سیاسی در بستری مشخص تبدیل می‌شود که می‌تواند پیکربندی محیطی را دگرگون نماید. این رویکرد می‌تواند در پس تحلیل‌های خود از مفاهیم و ساز و کارهای «شهری شدن» به ارائه خوانشی از دموکراسی در ابعاد محیط زیستی/اجتماعی/فضایی بپردازد. در این نگاه تحلیل «شهری شدن» فقط به وجود شهرها محدود نیست و فراتر از گستره شهرها را مورد تاکید قرار می‌دهد.

• رهیافت سیاره‌ای

امروزه برخی از تحلیلگران شهری (لوفوری‌های جدید) به طور خاص، برنر و اشمیت با تکیه بر این فرضیه لوفور که «جامعه به طور کامل شهری شده (Lefebvre, 2003)» این دیدگاه را بیان می‌کنند که در قرن بیست و یکم، یک تارشُدگی بنیادی از مقوله امر شهری در مقابل هر چیز دیگری به وجود آمده و آن چه که در گذشته به عنوان گستره‌های شهری شناخته می‌شدند، دیگر از سایر فضا‌های جغرافیایی از لحاظ مفهومی یا تجربی قابل تشخیص نیست (Brenner and Schmid, 2014). در واقع در این دیدگاه، مفهوم شهر و مساله شهری با چالش جدی در این نظریه مواجه شده است. استدلال صاحب نظران این رویکرد، بر ناکافی بودن ابزار روش‌شناسی نظریه شهری قرن بیستم برای فهم پویایی‌های شهر در قرن پیش رو تاکید داشته است. در این رویکرد سعی می‌شود با اشاره به پیدایش اشکال جدیدی از فضا‌های شهری متأثر از تحولات وضعیت شهری در قرن حاضر، روش‌شناسی جدید برای فهم دگرگونی‌های شهر معرفی گردد (Brenner, 2014). اکنون درک‌های مبتنی بر سکونتگاهی از وضعیت و شرایط شهری منسوخ شده است. نمی‌توان امر شهری را به عنوان موقعیت‌های مکانی مرزدار و محصور با روابط اجتماعی درک کرد که با مناطق یا شرایط غیرشهری در تضاد باشد. بنابراین زمان آن فرا رسیده است که فرضیات به جا مانده از گذشته در مورد مورفولوژی‌ها، قلمرو سازی‌ها و پویایی‌های

اجتماعی- فضایی درباره شرایط و وضعیت‌های امر شهری را بیرون ریزی نمود (Schmid & Streule, 2023).

بر اساس دیدگاه شهرگرایی سیاره‌ای، در قرن بیست و یکم نمی‌توان بر پایه منطقی ایستا و با تکیه بر روش‌شناسی عینیت‌گرا و تجربه‌باور، به خوانش دقیقی از تحولات پدیده‌های شهری پرداخت (Glinka, 2020). طرح نظریه «شهری شدن» سیاره‌ای، فهم غالب از جدایی و شکاف بین امر شهری و امر غیرشهری را به یک رابطه پویا از تحولات شهری در همه مقیاس‌ها تغییر داد (Brenner and Schmid, 2015). این دیدگاه تاکید دارد که امر شهری و دگرگونی‌های اجتماعی- فضایی آن دیگر محدود بر گستره مرزبندی شده شهرها نیست. همچنین «شهری شدن» را به عنوان فرایندی مطرح می‌کنند که شهر صرفاً یک لحظه و یک موقعیت مکانی از آن است. بدین ترتیب نظریه شهری نیازمند پرورش شیوه‌های جدیدی از فهم شرایط نوین شهری و دگرگونی‌های پیوسته آن می‌باشد. آنچه در این شرایط ضروری است رسیدن به فهمی چند بعدی از «شهری شدن» است که بتواند الگوها و مسیرهای تاریخی خاصی را توضیح دهد که جغرافیاهای غیریکنواخت در سراسر سیاره را سازمان می‌دهد. در واقع نظریه «شهری شدن» سیاره‌ای بر این باور است که امر شهری فقط در مقیاس سیاره‌ای قابل تحلیل و ادراک و نظریه پردازی است.

• علم فضایی مبتنی بر کلان-داده

یکی از پاسخ‌هایی رایج به مشکلات مفهومی مطالعات شهری، زیر سؤال بردن نیاز این حوزه به نظریه شهری و حرکت به سمت علوم فضایی مبتنی بر داده و نقشه‌نگاری‌های مبتنی بر داده است (Kitchin, 2014). کلان داده شامل مجموعه‌های اطلاعاتی است که حجم عظیمی دارند (متشکل از ترابایت یا پتابایت داده)، سرعت بالایی دارند (در زمان واقعی تولید می‌شوند)، از نظر محتوا جامع (n) = همه) و نمایه‌ای، قابل همکاری و مقیاس‌پذیر هستند (Rickards et al, 2016). علاوه بر این، امروزه حوزه‌های نوظهور علوم داده، مطالعات الگوریتمی، علم اطلاعات و علم اطلاعات جغرافیایی، یا محاسبات جغرافیایی، آنچه را که از نظر تحلیل، تشخیص الگو و پاسخ‌های خودکار و دستی امکان‌پذیر است، به شدت گسترش می‌دهند.

اگرچه ممکن است مرزهای فضایی مانند شهر-کشور در حال از بین رفتن باشند، اما مرزهای بین طبقات در حال سخت شدن هستند، و علاوه بر این، از طریق چنین چارچوب‌های تکنیکی شایسته سالاری و پیشرفت جهانی است که این فرآیندهای اصیل‌سازی سیاره‌ای اکنون در حال شکل‌گیری هستند.

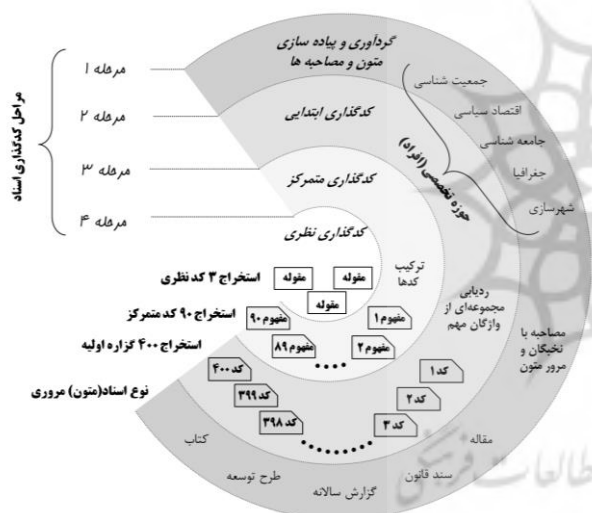
زیست بشری شاید در آستانه یک انقلاب معرفت‌شناختی است که منجر به پایان نظریه شهری مرسوم و ایجاد علم شهری داده‌محور و نه دانش محور خواهد شد. این حرکت از تغییر به سرمایه داری شناختی فرهنگی که امکان وسوسه انگیز عبور انسان از همه مرزها را مختل می‌کند جدایی ناپذیر است (Wyly, 2015).

جدول ۱. معرفی جامعه آماری پژوهش

افراد (نخبگان)	حوزه تخصص	شهرسازی	جغرافیا	جامعه‌شناسی	اقتصاد سیاسی	جمعیت‌شناسی
	تعداد	۶	۵	۳	۴	۲
اسناد (متون)	نوع متن	کتاب	مقاله	سند قانونی	طرح توسعه	سالنامه آماری
	تعداد	۷	۲۳	۶	۴	۵

(ماخذ: نگارنده)

همچنین مصاحبه عمیق / نیمه ساختار یافته^۱ در راستای دستیابی به داده‌ها و کدهای^۲ نظری به کار گرفته شده است. شیوه نمونه‌گیری نظری بر اساس روش گلوله برفی بوده است. به این ترتیب، تحلیل مضمون به واسطه مصاحبه‌های عمیق / نیمه ساختار یافته تا مرحله اشباع نظری و شناسایی مضامین اصلی لایه‌ها به کار رفته است. طوری که اشباع نظری ملاک تعیین‌کننده برای حجم نمونه بوده است. در این پژوهش، داده‌های تحلیل ذهنی مصاحبه‌شوندگان با استفاده از مصاحبه عمیق / نیمه ساختار یافته فراهم گردیده و در کنار داده‌های برگرفته از مرور متون، پس از انجام گام‌های پیش‌کدگذاری (گردآوری داده و پیاده‌سازی آن)، داده‌ها تحلیل شده و در گام بعدی کدگذاری ابتدایی^۳، کدگذاری متمرکز^۴ و کدگذاری نظری^۵ صورت گرفته است. تصویر ۱ به ارائه این روند پرداخته است.



شکل ۱. مراحل کدگذاری مصاحبه‌ها در پژوهش (ماخذ: نگارنده)

شرح یافته‌ها:

با مروری مختصر بر رهیافت‌های نه گانه از نظریه شهری که درباره مفهوم «شهری شدن» بحث‌های مهمی داشته‌اند، لازم است دسته‌بندی کلی پیرامون مفاهیم هر رهیافت ارائه شود. همان‌طور که اشاره گردید، هر رهیافتی به نوعی به خوانش و

^۴ Focused coding – تکنیکی برای گسترش و بسط مقوله‌های جدا از هم و همچنین برای پیوند مقوله‌ها با یک دیگر (سالدانیا، ۲۰۱۶: ۱۳).
^۵ Theoretical coding – کدگذاری نظری موجب شناسایی پدیده مرکزی و هسته اصلی در تحلیل مقوله‌ها می‌شود.

^۱ In-depth and Semi-structured Interview

^۲ Coding – سازه‌ای که پژوهشگر از آن به عنوان نمادی در راستای کاوش الگوها، مقوله‌بندی‌ها، مفهوم‌پردازی بهره می‌گیرد.

^۳ Initial coding – تکنیکی برای شناسایی واژه‌ها یا مجموعه‌ای از واژگان مهم در تحلیل داده‌ها است (Charmaz, 2006: 46).

قرائت مفاهیم کلیدی مرتبط با «شهری شدن» پرداخته است. به معرفی مفاهیم شهر و تحولات شهری در قالب «شهری شدن» در جدول ۲ ارائه می‌شود. بدین ترتیب مباحث مرتبط با نظریه های شهری در قالب جهان بینی (هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی) هر رهیافت

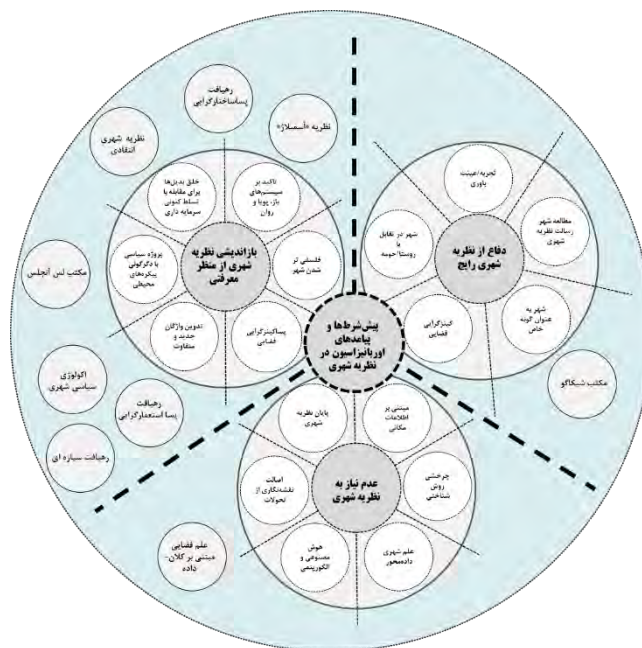
جدول ۲. دسته‌بندی نظریه‌های شهری و جایگاه مفهوم «شهری شدن»

نظریه شهری	جهان بینی مورد تاکید	مفهوم شهر/ «شهری شدن»
مکتب شیکاگو	بوم‌شناسی انسانی/شهری و نظریه‌های داروینی رقابت، اقتصادهای بازار	شهر در مرکزیت، به عنوان یک گستره قلمرویی مرزدار سکونت در تضاد با دیگر گستره ها(حومه/روستا)
نظریه شهری انتقادی	شناسایی شکل‌های تعارض و تنش در جوامع سرمایه داری و کاوش جایگزین‌های رهایی‌بخش نهفته در آن	شهری شدن به عنوان میانجی برای تولید و بازتولید روابط سرمایه داری و بقای آن
رهیافت پسااستعمارگرایی	تاکید بر فلسفه «شدن» در تقابل با فلسفه «بودن»؛ اهمیت نگاه فرایندی بر تحولات	تقابل شدن‌های فضایی با بودن‌های فضایی؛ ردیابی تحولات شهری در قالب سیستم های باز، پویا و روان
مکتب لس آنجلس	تجدید ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر اثر فشردگی فضا/زمان در اثر دگرگونی های جدید	نگاه به شهر در مقیاس منطقه ای(فراشهری) و بدون مرز، خوانش فرایند «شهری شدن» منطقه‌ای
رهیافت پسا استعمارگرایی	شهرهای جنوب متفاوت تر و متنوع تر از نظریه ها هستند که جغرافی دانان شمال ایجاد می کنند	هیچ تئوری واحدی کفایت و امکان بیان ماهیت متنوع «شهری شدن» و شهرها را در جهان ندارد
نظریه «آسمبلاژ»	جهان به عنوان انبوهی از شبکه های ریزوماتیک یا روابط ریزدانه که شخصیت اساسی واقعیت را تشکیل می دهد.	به کار گیری منطقی پویا برای بررسی تحولات مرتبط با «شهری شدن»
اکولوژی سیاسی شهری	ارائه مفهوم ترکیبی از جهان شهری در بستر مناسبات محیطی/سیاسی/اجتماعی	تحولات محیط‌های مصنوع حاصل سازوکارهای تاریخی مشخصی از فرآیندهای اجتماعی/اکولوژیکی اند.
رهیافت سیاره ای	جامعه به طور کامل شهری شده و ابزار روش شناسی نظریه شهری قرن بیستم برای امروز ناکافی است	فهم چند بعدی «شهری شدن»، خوانش الگوها/مسیرهای تاریخی سامان دهنده جغرافیاهای ناموزون در سیاره
علم فضایی مبتنی بر کلان-داده	بی نیازی به نظریه در ادراک جهان از طریق تحلیل کلان-داده	تحلیل و تشخیص الگوهای «شهری شدن» بر اساس مطالعات الگوریتمی

(ماخذ: نگارنده)

شهری و وضعیت «شهری شدن» اشاره شده است. نظریه «آسمبلاژ»، رهیافت پسااستعمارگرایی، مکتب لس‌آنجلس، نظریه شهری انتقادی، اکولوژی سیاسی شهری، رهیافت پسااستعمارگرایی و رهیافت سیاره ای در این مقوله قرار می‌گیرند. مقوله عدم نیاز به نظریه شهری نیز بر نقد شرایط امروزی نظریه شهری در فهم و تحلیل «شهری شدن» پرداخته است و سعی دارد از این وضعیت گذر کند و نوعی از علم فضایی مبتنی بر کلان-داده را ردیابی می‌کند که بتواند چرخشی روش شناختی مبتنی بر هوش مصنوعی و الگوریتمی در وضعیت امروزه داشته باشد. این دیدگاه بر عدم نیاز به نظریه شهری تاکید داشته است به طوری که بتوان از آن برای خلق بدیل ها و آلترناتیوها برای «شهری شدن» جایگزین بهره برد. علم فضایی مبتنی بر کلان-داده در این مقوله از مفهوم «شهری شدن» قرار می‌گیرد. تصویر ۱ به ارائه دسته‌بندی نهایی پرداخته است. در نهایت تصویر ۱ به معرفی پیش شرط‌ها و پیامدهای مفهوم شهری شدن در حوزه نظریه شهری پرداخته است.

با مروری مختصر بر جهان بینی هر یک از رهیافت های مرتبط با نظریه شهری/منطقه ای، این پژوهش به دسته بندی نهایی مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با «شهری شدن» می‌پردازد. به طوری که سه مقوله دفاع از نظریه شهری رایج، بازاندیشی نظریه شهری از منظر معرفتی و عدم نیاز به نظریه شهری برای تحلیل مفهوم «شهری شدن» قابل مشاهده است. مقوله دفاع از نظریه شهری رایج بر وضعیت تجربه باوری در مطالعات شهری اشاره دارد که در آن شهر به عنوان مقوله عینی و سکونتگاهی خاص در تقابل با پیرامون خود (روستا، حومه) تعریف می‌شود. مکتب شیکاگو در این مقوله قرار دارد. در مقوله بازاندیشی نظریه شهری از منظر معرفتی، نوعی هستی‌شناسی بر اساس شدن بر درک هم زمان فرایند و محصول تاکید می‌کند. در این نگاه شهر به عنوان سیستمی باز و بی مرز مورد توجه است که به طور مداوم در حال دگرگونی می‌باشد. در این مقوله بر ضرورت تدوین یک روش شناسی برای ردیابی مفاهیم



شکل ۲. پیش شرط‌ها و پیامدهای شهری شدن در سپهر نظریه شهری (منبع: نگارنده)

نتیجه گیری:

از میان ۴۰۰ گزاره اولیه ارائه شده، ۹۰ کد اولیه استخراج گردیده و ۳ مقوله کلان ردیابی شده است. نمونه‌ای از فرایند به دست آوردن مفاهیم از داده‌های کاوش شده در جدول ۳ ارائه می گردد. جدول زیر به ارائه مرحله نخست از کدگذاری در پژوهش پرداخته است. در این جدول P نشان دهنده شخص مصاحبه شده، D بیانگر سند مطالعه شده است. در این مرحله 90 مضمون از مصاحبه ها و تحلیل متون استخراج و کدگذاری شده‌اند.

براساس مقوله بندی و ارائه مضمون های مفهوم «شهری شدن» در مبانی نظری، با استفاده از تحلیل مضمون که بر پایه نظرخواهی/مرور متون متخصصان و صاحب نظران حوزه مطالعات شهری صورت گرفته است. پس از پیاده سازی مصاحبه ها/مرور متون، کدگذاری های ابتدایی برای هر کدام انجام گردیده و سپس مفاهیم کلیدی در کدگذاری متمرکز کاوش شده و در نهایت کدهای نظری هر مقوله در ارتباط با این موضوع معرفی می شود و به تدریج مورد بحث قرار می گیرد.

جدول ۳. نمونه نقل قول برگرفته از اسناد و افراد

منبع	نمونه نقل قول (گزاره اولیه)	کد اولیه	کد توصیفی	مفاهیم اولیه
P9	در دو دهه اخیر، دولت ها موانع سیاسی و محیطی در گسترش شهرها را برچیده اند و ظرفیت های لازم (نه کافی) شهری شدن را ایجاد کرده اند.	T17	تسهیل گری در گسترش شهرها	پیشتازی نقش دولت
D2	در بخش مسکن، سه نوع مالیات (بر درآمد ناشی از اجاره، مالیات بر نقل و انتقال و مالیات بسازوفروشی) گرفته می شود. در قانون مالیات های مستقیم ایران، مالیات بر املاک گران قیمت وجود ندارد.	T88	جایگاه مالیات در بخش مسکن	کمبود احکام و الزامات قانونی بازدارنده برای جلوگیری از سوداگری

(منبع: نگارنده)

و در نظر می گیرد که چگونه مفاهیم اولیه مختلف می توانند برای ایجاد یک مضمون کلی ترکیب شوند؛ بنابراین، کدهای تکراری و مشابه بسیاری بین آن ها مشاهده می شود؛ پژوهشگر برای این که بتواند با تعداد کدهایی کم تر کار کند، پس از مرور چند مرتبه ای و تعیین شباهت ها و تفاوت ها، کدهایی که محتوای مشترکی

در مرحله بعدی به کدگذاری محوری و تولید مفاهیم ثانویه (مقوله ها) پرداخته می شود. به طوری کلی در مرحله کدگذاری، محوری شامل دسته بندی کدهای مختلف در قالب کدهای گزینشی و مرتب کردن همه خلاصه داده های کدگذاری شده است. درواقع، پژوهشگر تحلیل کدهای خود را شروع کرده

داشتند، در هم ادغام نمود و با کدی مشترک که از کدهای اولیه انتزاعی‌تر بود، نام گذاری گردید؛ این کار با درنظر گرفتن یافته‌های نظری با رفت و آمدهای متوالی بین کدهای باز و مقوله‌های محوری اولیه انجام شد. درنهایت، مقوله‌هایی که قدرت مفهومی بیش‌تر داشتند و بهتر می توانستند مفاهیم و

خرده مقولات را پیوند دهند، انتخاب شد. در این مرحله، 90 کد به دست آمده، در ارتباط با عوامل مرتبط با شهری شدن ایران به 3 مقوله یا مفهوم ثانویه دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۴. استخراج مفاهیم اولیه و ثانویه

مفاهیم ثانویه	زیر مقوله	فراوانی	مفاهیم اولیه
دفاع از نظریه شهری رایج	تقابل شهر با دیگر گونه	۱۵	تضاد شهر با روستا
	شهر به عنوان گونه خاص	۲۶	خاص بودگی شهر
	عینیت باوری	۲۸	محوریت تغییرات جمعیتی
	عینیت باوری	۲۳	کمی بودن نگرش
	عینیت باوری	۲۳	برداشت ایستا
	عینیت باوری	۳۲	مکان محوری
	کینزگرایی فضایی	۲۲	قلمرو محوری
	کینزگرایی فضایی	۳۱	غلبه نقش دولت در شهری شدن
	کینزگرایی فضایی	۲۰	تنظیم گری فضای سرزمین به واسطه شهری شدن
	کینزگرایی فضایی	۱۸	راهبردهای فضایی دولتی
بازاندیشی نظریه شهری از منظر معرفتی	خلق بدیل‌ها	۷	نقد وضعیت حاضر نظریه شهری
	فلسفی تر شدن شهر	۵	اهمیت عوامل برون زا در تحولات نظریه
	پساکینزگرایی فضایی	۵	تحول معنای امر شهری
	خلق بدیل‌ها	۴	دینامیسم دگرگونی امر شهری
	پساکینزگرایی فضایی	۶	مفهوم فرا مکانی یافتن شهری شدن
	تدوین واژگان جدید	۸	چالش معادل سازی
	تدوین واژگان جدید	۶	زمینه و ساحت متفاوت ایران
	دگرگونی محیطی	۵	امر سیاسی فضا
	سیستم های باز و پویا	۷	پرهیز از نگاه کمی
	دگرگونی محیطی	۸	تخریب خلاق
عدم نیاز به نظریه شهری	پایان نظریه شهری	۱۱	گذر از دانش شهری
	چرخشی روش شناختی	۶	بازنگری در روش تحلیل ها
	هوش مصنوعی و الگوریتمی	۱۴	بهره مندی از تحلیل کلان-داده
	هوش مصنوعی و الگوریتمی	۵	امر فنی و علمی فضا
	هوش مصنوعی و الگوریتمی	۹	الگوریتم و تحلیل مکانی
	علم شهری داده‌محور	۱۱	تحولات شهری با محوریت علوم فضایی
	علم شهری داده‌محور	۱۰	ذهنیت یافتن از جریان های فضایی
	علم شهری داده‌محور	۷	تحلیل واقعی تر پدیده ها
	اصالت نقشه‌نگاری از تحولات	۵	کارتوگرافی واقعی
	چرخشی روش شناختی	۱۲	مقیاس تحلیل شبکه ای
	مبتنی بر اطلاعات مکانی	۷	تقویت تجربی داده های بر خط
	مبتنی بر اطلاعات مکانی	۴	ریشه هایی از داده نگاری نوین

(منبع: نگارنده)

منظر معرفتی و عدم نیاز به نظریه شهری در این پژوهش ردیابی شده است. در واقع مقوله دفاع از نظریه شهری رایج در این میان بیشترین نقش را ایفا می‌کند و به عنوان مقوله محوری قابل

بر اساس دسته‌بندی شده در قسمت مبانی نظری، همه سه مقوله دفاع از نظریه شهری رایج، بازاندیشی نظریه شهری از



و حرکت به سمت علم فضایی مبتنی بر کلان-داده و نقشه‌نگاری‌های آن بوده است. این پیش شرط با پایان نظریه شهری رایج امروزی و ایجاد علم شهری داده‌محور سعی در چرخشی روش شناختی مبتنی بر اطلاعات مکانی و داده محور دارد. به این ترتیب هر کدام از پیش شرط‌های سه گانه، با پیامدهای متفاوتی برای آینده مطالعات شهری به عنوان یک رشته مطالعاتی منسجم همراه است.

منابع:

۱. انصاری، ثمنه و پرتوی، پروین (۲۰۱۸). تبیین زمینه‌ها و اصول پسااستارگرایی در برنامه‌ریزی شهری. معماری و شهرسازی ایران، سال ۹، شماره ۲، صص: ۱۹۵-۲۱۶.

۲. پارسی پور، حسن و محمد حسن ضیاء توانا (۲۰۱۳). پست مدرنیسم و شهر با تأکید بر الگوها و طرح های برنامه ریزی شهری، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال چهارم، شماره سیزدهم، تابستان، صص: ۵۷-۷۶.

۳. سالدانیا، جانی. (۲۰۱۶). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی (ترجمه عبدالله گیویان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. شورت، جان رنه (۲۰۱۰). نظریه شهری ارزیابی انتقادی، ترجمه کرامت اله زیاری و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۵. فکوهی، ناصر (۲۰۰۴). انسان شناسی شهری، انتشارات نی.

۶. گیدنز، آنتونی (۲۰۰۲). جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ هشتم

۷. هوبارد، فیل (۲۰۱۷): شهر، افشین خاکباز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

8. Adorno, T., Albert, H., Dahrendorf, R., Habermas, J., Pilot, H., and Popper, K. (1976). The Positivist Dispute in German Sociology, trans, by G. Adey and D. Frisby, London: Heinemann.
9. Brenner, N. "Urban theory without an outside", in Niel Brenner, Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, Berlin: Jovis, 2014, pp. 14-35.

توجه است. از ۴۰۰ کد بررسی شده ۲۳۸ کد (حدود ۶۰ درصد) برای مقوله دفاع از نظریه شهری رایج برای مفهوم «شهری شدن»، ۶۱ کد (حدود ۱۵ درصد) برای مقوله بازاندیشی نظریه شهری از منظر معرفتی در تحلیل «شهری شدن» و ۱۰۱ کد (حدود ۲۵ درصد) برای مقوله عدم نیاز به نظریه شهری در مفهوم «شهری شدن» بوده است. این امر نشان می‌دهد که در ایران مفهوم «شهری شدن» غالباً در مقوله رایج نظریه شهری و در قالب رهیافتی مانند مکتب شیکاگو ادراک می‌شود. تحلیل رایج «شهری شدن» به مثابه نرخ کمی شهرنشینی، ریشه در تحلیل‌های قرن بیستمی دارد. این مفهوم بر اساس آموزه‌های اکولوژی شهری مکتب شیکاگو، تعریف کلاسیک از شهرنشینی را به عنوان گسترش جمعیت شهر - پایه در قیاس با کل جمعیت کشور ارایه می‌دهد. به همین ترتیب آستانه جمعیتی ۵ هزار نفر برای مشخص کردن سکونتگاه شهری ارائه می‌شود. حالت‌های که نوع خاصی از الگوی استقرار و چینش در قالب‌های فضایی با قلمرو مشخص و در تضاد با حومه یا روستا قرار دارند. در این گونه از ادراک مفهوم «شهری شدن» بیشتر یک محصول و عدد مطرح در قالب کدهای مکانی و کریستال های فضایی از قبیل شهرها قابل مشاهده است که بیانگر گذر از حالتی به حالتی دیگر است. در مقوله بازاندیشی نظریه شهری از منظر معرفتی در فهم «شهری شدن» که مجموعه‌ای از پوشش‌ها، کنش‌ها و فرایندها مد نظر است؛ مفهوم «شهری شدن» به طور ناچیزی مورد توجه بوده است. این مقوله غالباً در چارچوب نظریه شهری انتقادی مورد تأکید بوده است. همچنین مقوله عدم نیاز به نظریه شهری در مفهوم «شهری شدن» با توجه به تحلیل‌های کمی و هوش مصنوعی تا حدودی مورد توجه بوده است.

به طوری کلی سه پیش شرط اساسی پیرامون وضعیت امروزی نظریه شهری قابل تصور است. نخست، ادامه وضع موجود و دفاع از نظریه شهری که بر ضرورت ادامه مطالعات شهری به عنوان مطالعه شهر (با شاخص‌هایی از قبیل تراکم، مرزبندی و ...) مطرح است. دوم، بازاندیشی معرفتی در وضعیت نظریه شهری است. این پیش شرط دربرگیرنده رهیافت‌های مختلفی بوده به نوعی با نظریه شهری برخورد نقادانه داشته‌اند. مانند تلاش برای ارتقای جنبه فلسفی شهر، تأکید بر اکولوژی سیاسی آن، ایجاد واژگان جدید و معاصر از قبیل سیاره‌ای، پسااستعماری، اسمبلاژ و سوم، عدم نیاز به نظریه شهری

- Network Theory. Oxford: Oxford University Press.
25. Lefebvre, H. (2003). *The Urban Revolution*. Trans. Robert Bononno. University of Minnesota Press.
26. Leitner, H. and Sheppard, E. (2015). Provincializing critical urban theory: extending the ecosystem of possibilities. *International Journal of Urban and Regional Research*.
27. Marcuse, H. (1964). *One-Dimensional Man*, Boston, Mass. Beacon.
28. Marston, S.; Jones, J. and Woodward, K. (2005). Human geography without scale. *Transactions of the Institute of British Geographers* 30: 416–432.
29. Merrifield, A. (2002). *Metro-Marxism*, New York: Routledge.
30. Murdoch, J. (2006). *Post-structuralist geography: a guide to relational space*. Sage.
31. Nayak, A., & Chia, R. (2011). Thinking becoming and emergence: process philosophy and organization studies. In *Philosophy and Organization Theory (Research in the Sociology of Organizations, Volume 32, pp. 281–309*.
32. Pellissery, S., Gómez Aristizábal, J. (2021). A Grammar for Transformative Urbanism. In: Mohan, A.K., Pellissery, S., Gómez Aristizábal, J. (eds) *Theorising Urban Development From the Global South*. Palgrave Macmillan, Cham.
33. Postone, M. (1993). *Time, Labor and Social Domination: A Re-interpretation of Karl Marx's Critical Social Theory*, New York: Cambridge University Press.
34. Rickards, L., Gleeson, B., Boyle, M., & O'Callaghan, C. (2016). Urban studies after the age of the city. *Urban Studies*, 53(8), 1523–1541. <https://doi.org/10.1177/0042098016640640>
35. Rissman, L. (1970). *The Urban Process*. New York: The Free
36. Robinson, J. (2011). Cities in a world of cities: the comparative gesture. *International Journal of Urban and Regional Research* 35, pp. 1-23.
37. Robinson, J. (2006). *The Ordinary City: Between Modernity and Development*. London: Routledge.
10. Brenner, N. & Schmid, C. "Planetary Urbanization" in Brenner, Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, Berlin: Jovis, 2014, pp. 160-163.
11. Brenner, N., & Schmid, C. (2015). Towards a new epistemology of the urban? *City*, 19(2-3), pp. 151–182. Brenner, N. (2013). Theses on Urbanization. *Public Culture*, 25(1), 85–114.
12. Callinicos, A. (2006). *The Resources of Critique*, London: Polity. De.
13. Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded theory: A Practical Guide through Qualitative Analysis*. Wiltshire: Sage Publication.
14. DeLanda M (2002). *Intensive Science and Virtual Philosophy*. London: Continuum.
15. Deleuze G and Guattari F (1972) *Capitalisme et Schizophrénie*. Paris: Editions de Minuit.
16. Fariás, I. (2011). The Politics of Urban Assemblages. *Journal City analysis of urban trends, culture, policy, theory, action*, no.15, pp. 365-74.
17. Gare, A. (2002). The roots of postmodernism: Schelling, process philosophy and poststructuralism.
18. Glinka, K. Book Review: Neil Brenner, "New Urban Spaces: Urban Theory and the Scale Question", Oxford University Press, New York 2019, 461 Pp.. *Polish Political Science Review*, 2020, *Sciendo*, vol. 8 no. 2, pp. 110-113.
19. Habermas, J. (1987). *The Theory of Communicative Action, Volume 2*, trans, by T. McCarthy, Boston, Mass. Beacon.
20. Harvey, D. (1989). *The Condition of Postmodernity*. Oxford: Blackwell.
21. Heynen, N. (2013). Urban political ecology I. *Progress in Human Geography*, 38(4), pp. 598–604.
22. Horkheimer, M. (1982). Traditional and critical theory, in M. Horkheimer, *Critical Theory: Selected Essays*, trans, by M.J. O'Connell, New York: Continuum, 188-243.
23. Kitchin R (2014) The real-time city? Big data and smart urbanism. *GeoJournal* 79(1): 1–14.
24. Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-*



- Watson S (eds.) the New Blackwell Companion to the City. Oxford: Wiley-Blackwell, pp.679-689.
46. Storper, M., & Scott, A. J. (2016). Current debates in urban theory: A critical assessment. *Urban Studies*, 53(6), pp. 1114-1136.
47. Swyngedouw, E. (1996). The City as a Hybrid - On Nature, Society and Cyborg Urbanisation. *Capitalism, Nature, Socialism*, 7(2), 65-80.
48. Therborn, G. (2008). From Marxism to Post-marxism? London: Verso.
49. Wirth, L. (1938). Urbanism as a Way of Life. *American Journal of Sociology* 44 (1):1- 24.
50. Wyly, E. (2015) Gentrification on the planetary urban frontier: The evolution of Turner's noo" - sphere. *Urban Studies* 52(14): 2515-2550.
38. Roy, A. (2009). The 21st-century metropolis: new geographies of theory. *Regional Studies* 43, pp. 819-830.
39. Roy, A. (2011). Slumdog cities: rethinking subaltern urbanism. *International Journal of Urban and Regional Research* 35, pp. 223-238.
40. Sayer, A. (2009). Who's afraid of critical social science? *Current Sociology*, 57, 6, 767-86.
41. Schelling, F. W. J. (2000). *Werke* (Vol. 1). Frommann-Holzboog.
42. Schmid, C. & Streule, M. (2023). *Vocabularies for an Urbanising Planet: Theory Building through Comparison*. Berlin, Boston: Birkhäuser.
43. Smith, N. (2007). Nature as Accumulation Strategy. *Socialist Register* 43, pp 1- 21.
44. Soja, E.W. (1989). *Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory*, Verso, London
45. Soja, E.W. (2012). Regional urbanization and the end of the metropolis era. In: Bridge G and

